جست‌وجوی منشأ آلودگی هوای تهران و پای درد دل مردم جنوب شهر

آی تهران رنگ آشنایت پیدا نیست

محمد معصومیان
گزارش نویس

تهران در انتهای اتوبان امام علی(ع) به سمت جنوب ناپدید شده و از کوه‌های شهرری تنها خطوط کج و معوج کم رنگی به جا مانده است. طیفی از رنگ‌های خاکستری و قهوه‌ای تا آبی کدر که مرز آسمان و لبه کوه را از هم جدا می‌کند. ابرهای سفید و سمی لابه‌لای درخت‌های لخت کناره اتوبان ول می‌چرخند و هیچ پرنده‌ای به چشم نمی‌آید جز چند کلاغ سخت جان. راننده‌ها انگار تحت تأثیر تهدیدی جدی شیشه‌های اتومبیل را بالا کشیده‌اند. شیشه را پایین می‌کشم و بوی تعفن زباله و نوعی سوخت شیمیایی ناآشنا داخل می‌شود و دهانم را گس می‌کند.

به‌سمت جنوب شهر می‌روم، همانجایی که صنایع مختلف و متهمان ردیف اول مازوت سوزی در تهران پشت کوه‌ها و لابه‌لای کارخانه‌های بسیارش پنهان شده‌اند. آن‌طور که پیروز حناچی شهردار تهران گفته است ۴۰ درصد آلودگی این شهر توسط صنایعی که در این حوالی ساکن هستند تولید شده و به خورد مردم داده می‌شود؛ آلودگی ای که نفس تهران را به‌معنای واقعی تنگ کرده است. مردم در شبکه‌های اجتماعی به رسم هر ساله زمستان در تهران عکس‌هایی هوایی و زمینی از آلودگی هوا را دست به دست می‌کنند و از مسئولان می‌پرسند چرا هیچ تصمیمی برای این وضعیت گرفته نمی‌شود؟ چرا هر ساله فریاد اعتراض مردم در این چند ماه بالا می‌رود و بعد فراموش می‌شود تا سال بعد که همین داستان پر آب و چشم های قرمز تکرار شود؟

لوله‌های سر به فلک کشیده‌ای که از آنها بخاری مانند ابری سفید به آسمان می‌رود در ابتدای باقرشهر، روبه‌روی پالایشگاه نفت تهران با چند مغازه‌دار و تعمیرکار حرف می‌زنم. در هوای راکد مانده، باز هم بوی یک خروار پیاز گندیده به مشام می‌رسد. مردی که با ماسک پشت میز کارش در مغازه باتری فروشی نشسته و پیشانی‌اش را می‌مالد، حرف‌هایش را این طور شروع می‌کند: «یک قورباغه را بگذار داخل یک ظرف آب سرد زیرش یک شمع روشن کن تا آرام آرام آب گرم شود؛ می‌بینی که قورباغه کم‌کم فلج می‌شود و نمی‌تواند بپرد و از آب بیرون برود. حالا حکایت مردم ما همین است. این بوهایی که به مشام شما می‌رسد برای بینی ما عادی شده است.»

یکی از همکارانش از راه می‌رسد و به حرف‌های ما گوش می‌دهد و با خنده می‌گوید: «شما برای حرف‌های ما اجازه نشر ندارید وگرنه می‌گفتم که سهمیه مردم این حومه از این همه صنایع بزرگ کجاست؟ از قدیم می‌گفتند باید رسیدگی بشود. دیگر لااقل یک پاکت شیر که باید به ما بدهند. فقط صنایع نیست کمی آن طرف‌تر مرکز دفن زباله هم هست که بویش گاهی تهران را هم برمی‌دارد چه برسد به ما.»

به لوله‌های پالایشگاه اشاره می‌کند و می‌گوید: «من از بچگی اینجا زندگی کرده‌ام و این دودها و بخارها منظره همیشگی اینجاست. بوی کثافت هم هر چند وقت یکبار وقتی مشعل‌ها را خاموش می‌کنند چنان می‌پیچد که نمی‌شود تحملش کرد.» مرد پشت صندلی که هنوز پیشانی‌اش را می‌مالد وقتی از آلودگی هوای تهران و تنگی نفس در خیابان‌های تهران می‌گویم، می‌خندد و می‌گوید: «ای کاش جای ما عوض می‌شد؛ واقعاً کاش عوض نمی‌شود. مرد جوانی را که گوشه خیابان ایستاده سوار می‌کنیم تا به ابتدای خیابان برسانیم. سرحرف باز می‌شود و خودش را کارمند شرکت معرفی می‌کند که شیفت کاری‌اش تمام شده است. از او در مورد آلودگی هوا می‌پرسم و تأثیر این کارخانه‌ها در ایجاد چنین وضعیتی. می‌گوید: «در این کارخانه هر چیزی که فکرکنی می‌سوزانند؛ مخصوصاً وقتی باد باشد یا هوا ابری و بارانی باشد.»

کم و بیش عابرانی در پیاده روها دیده می‌شوند. مردمی که با ماسک و کلاه تبدیل به هیبت‌هایی ترس خورده از کرونا و آلودگی هوا به سرعت راهی مقصد هستند. مرد جوانی که روبه روی پیرایشگاهش را آب و جارو می‌کند از وضعیت ترسناک صبح‌های شهر می‌گوید، از روزهایی که دیوار را در چند متری نمی‌توان دید؛ مه است یا آلودگی؟ می‌گوید: «آلودگی هوا همه جا هست، اینجا هم هست. اما از شهرری به این طرف تبدیل به مه شدیدی می‌شود. اگر هوا راکد باشد می‌آید پایین چون همه می‌شد. بالاشهرنشین‌ها می‌آمدند اینجا زندگی می‌کردند و ما می‌رفتیم بالای تهران، البته اگر با مسئولان شهر حرف بزنید همه می‌گویند کل تهران بهترین جای ایران است و ما فقط غر می‌زنیم.» او از شکایت اهالی از میزان آلودگی می‌گوید و ادامه می‌دهد: «اینجا اوضاع خیلی خراب‌تر از تهران است و خیلی‌ها نگران تأثیرات این آلودگی روی بچه‌هاهستند.»

بلوار یکی از کارخانه‌های معروف باقرشهر را داخل می‌رویم تا کمی از نزدیک فضای داخل آن را ببینیم. از زمین و آسمان بخار بیرون می‌زند و ماشین‌های سنگین در حال رفت و آمد هستند. در انتهای بلوار، از گیت اصلی کارخانه‌ها اینجا جمع شده‌اند. بخصوص صبح‌ها که چشم آدم می‌سوزد، آدم فکر می‌کند مه است اما مه که سوزش چشم ندارد. می‌گویند تأثیر مازوت است، ما چه می‌دانیم!»

بلوار دیگری را به قصد نزدیک شدن به کارخانه بعدی داخل می‌شویم و این بار مرد دیگری را که ابتدای بلوار ایستاده برای رساندن به انتهای بلوار سوار می‌کنیم. می‌گوید چند سالی است در این کارخانه مشغول کار است و خودش هم ساکن محلات اطراف: «اینجا خیلی آلوده است، خیلی.» همین‌طور که گیت‌های کارخانه را پشت سر می‌گذارم و ابر سفید روی زمین‌های اطراف را با چشمانم دنبال می‌کنم از او می‌پرسم در این کارخانه‌ها چه چیزی می‌سوزانند که باعث آلودگی هوا می‌شود؟ می‌گوید: «همه چیز می‌سوزانند و باید هم این کار را بکنند. البته دود را بیشتر آخر شب رها می‌کنند.» یاد حرف‌های مرد پیرایشگر می‌افتم که از مه سوزناک صبح‌های شهر می‌گفت. همان مه ای که هر روز، نسیم صبحگاهی برای تهران سوغات می‌آورد. اتوبان امام علی(ع) را به‌سمت کارخانه سیمان پیش می‌رویم و وارد فضای بازی می‌شویم پر از ماشین‌های سنگین که در زمین خاکی اطراف پارک شده‌اند. بعد از چند صدمتر گیت مستحکمی روبه روی ما سبز می‌شود که ادامه مسیرش به داخل کوه‌ها و معدن ختم می‌شود. کامیون‌ها پر می‌روند و خالی برمی‌گردند و نگاه‌های سنگین رانندگان دنبالمان می‌کند. دور می‌زنیم و به محله مشیریه می‌رویم که زیر سایه لوله‌های بلند از دور خارج شده سیمان تهران به صورت فاحشی آلوده است. محلی‌ها از روزهایی می‌گویند که از دودکش عظیم کارخانه سیمان دود غلیظی خارج می‌شد. اما حالا از آن طرف کوه‌هایی که در غلظت آلاینده‌ها پنهان شده‌اند مه غلیظی به این محلات سرازیر می‌شود.

> کامیون‌ها پر می‌روند و خالی بر می‌گردند و نگاه‌های سنگین رانندگان دنبالمان می‌کند. دور می‌زنیم و به محله مشیریه می‌رویم که زیر سایه لوله‌های بلند از دور خارج شده سیمان تهران به صورت فاحشی آلوده است. محلی‌ها از روزهایی می‌گویند که از دودکش عظیم کارخانه سیمان دود غلیظی خارج می‌شد. اما حالا از آن طرف کوه‌هایی که در غلظت آلاینده‌ها پنهان شده‌اند مه غلیظی سرازیر می‌شود

خیابان‌ها خلوت است و هیچ کودکی در محله دیده نمی‌شود. نزدیکی کارخانه کنار یک نمایشگاه اتومبیل می‌ایستم. مرد جوان که سیگاری بر لب دارد و به نظر اعتقادی هم به ماسک ندارد مرا جلوی ماشین‌های پارک شده کنار خیابان می‌برد، انگشتش را روی سقف و بدنه ماشینی می‌کشد و بعد جلوی چشمانم می‌گیرد و می‌گوید: «باورت می‌شود اینها را همین دیروز شستم؟ اینجا خیلی آلوده‌تر از مرکز شهر تهران است چون ما اینجا بین کوه‌ها گیر کرده‌ایم و تا دلت بخواهد دور و بر پر از کارخانه است. امروز می‌خواندم که حتی ریخته‌گری‌ها هم مازوت می‌سوزانند، راست است؟» با او به گوشه اتوبان می‌رویم و کوه‌ها را تماشا می‌کنیم: «من فکر می‌کنم آلودگی از آنجا می‌آید و اینجا گیر می‌کند وگرنه این کارخانه که دودی ندارد.»

در مشیریه گشتی می‌زنیم؛ به‌هر طرف که چشم می‌چرخانم دود است و مه غلیظی که همه جا را فراگرفته است. با مردی تقریباً ۵۰ ساله که مشغول شستن ماشین روبه‌روی خانه آجری و کوچکش است سر حرف را باز می‌کنم. او از کار کردن در این هوا می‌گوید: «با این ماشین قراضه در تهران مسافرکشی می‌کنم اما دیروز آنقدر چشمانم سوخت و گلویم گرفت که دیگر همسرم نگذاشت امروز سرکار بروم. اول فکر کردم کرونا گرفته‌ام؛ خیلی ترسیدم. راستش قلبم ناراحت است و خرج زندگی را با حقوق بخور و نمیر بازنشستگی و کارکردن روی ماشین در می‌آورم اما به قول همسرم اگر سلامتی نداشته باشیم چه فایده دارد، کار کردنی که همه‌اش خرج بیمارستان و دارو و دکتر شود؟»

مردم در مخمصه افتاده‌اند؛ از ابتدای سال کرونا و ترس از آلودگی به ویروس و مخمصه اقتصادی و آخر سالی هم تنگی نفس از آلودگی و سم مازوت. خیلی‌ها می‌گویند همه امکانات کشور برای تهرانی‌هاست؛ راست است حتی مازوت و سردرد و تنگی نفس هم مال شهروندان برخوردار تهرانی است. این روزها در تهران تنها نگاه‌های خیره مردم را می‌بینی به جای خالی کوه‌ها و ترسی که زندگی در این شهر بی در و پیکر به جان شهروندان می‌ریزد.

امیر رجبی/ ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۵۷۰

آسان

			۲	۶	۳		۴	
	۶				۷			
		۸	۹		۷	۶	۳	
۹	۲		۷				۸	۴
	۸		۴		۲		۳	
۷	۵				۶	۸	۲	۹
	۷	۴	۶		۵	۹		
		۵					۷	
	۹		۱	۷	۸			

متوسط

۹		۷		۵				۳
	۶				۴	۷		
۲				۳	۷	۶		
۸	۱	۶	۵					۲
۷					۲	۵	۸	۴
		۲	۳	۸				۹
		۱	۴			۳		
۳				۶		۲		۵

سخت

۴			۳					
				۴	۹	۲		
	۳						۷	۴
	۹	۱			۲		۸	۵
۷	۲		۹			۳	۱	
۶	۱						۹	
		۹	۴	۶				
				۵				۸

خیلی سخت

			۹				۵	
۶					۱			
		۱			۵	۷		۴
۳				۷	۶			
		۴				۸		
			۱	۳				۵
۱		۷	۶			۲		
			۳					۹
	۸				۲			

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۵۳۶

جدول عادی

افقی:
۱- کنایه از با تمام قوا و توانایی- ظرف قهرمانی!
۲- هوو- تایلند سابق- بستر
۳- سرخرک- زدنی دوچرخه سوار- خطاب بی ادب
۴- کلمه تنبیه- حرف گزینش- کشوری در خاورمیانه- جرقه آتش
۵- طاقچه بالا- شهری در استان «فارس» که املای تاریخی آن «اصطخر» است- رشته دانشگاهی
۶- بزرگ‌ترین پاداش دعا- عمل شمارش- صمغ معطر
۷- گردنه جاده آستارا اردبیل- نادر- گوارا
۸- سامانه تلویزیون رنگی آنالوگ- لبریز- کراهت
۹- وسیله روز مبادا- وسیله ورزش باستانی- مادر
۱۰- بی سابقه- سبک و شکل ادبی یا هنری- سیر از او بی خبر است
۱۱- زبانی در برنامه نویسی- تروتازگی- میمون
۱۲- ته- فلانی- بی رمق ندارد!- محله
۱۳- وسیله حمل نوزاد- دیگ سرگشاد- همه وجود آدمی
۱۴- رود طولانی اروپا- چوب دندان پاک کنی- مرکز فرماندهی
۱۵- تاجریزی- پدر «مرثیه سرایی»

عمودی:
۱- دلبر دلارام خلیج فارس- بازیگر سریال جدید «شاهرگ» که اخیرا پخش شد
۲- ریخت و پاش- حرکتی در فوتبال- رفتن با ناز
۳- اینگونه- مرکز استان «مرکزی»- رود مرزی «صربستان»
۴- بابابزرگ- ساکت- حالت دهنده موی سر- سطح
۵- باربر شهری- بسنده، بس- آوای درشت
۶- بس- تمام‌تر- محصولات شیری
۷- بعد از موعد- خانواده فندق- ژست
۸- سخت آسیب دیده- اولین سلسله پادشاهی ایران- شهری در استان «گیلان»
۹- هلاک و نیستی- مکار- نیکویش ماندنی است
۱۰- آنکه بدهی خود را بموقع ندهد- سرین و کفل- اثری از کثیفی روی جامه
۱۱- تکبر- روبند- فکر یا احساسی تردیدآمیز یا آزاردهنده
۱۲- یازده!- شبکه رایانه‌ای- تیم اروپایی- بلوغ روانی
۱۳- یکدنده- هدر شده عامیانه- حرکات رزمی
۱۴- ماه سریانی- درختی شبیه درخت انار- شبان
۱۵- غذای سنتی شمال کشورمان- چیز اضافی و بی‌مصرف

افقی:
۹- گردنه‌ای در «همدان»- ناقص- شهری در استان «فارس»
۱۰- مطابق روز- گل وسط دو آجر- بادها
۱۱- نردباز ماهر- شهری در «آذربایجان غربی»- حرف روسی
۱۲- بانگ- ورقه نازک فلز- کلاه فرنگی- تاجدار
۱۳- یار «عذرا»- فیلم «جورایت»- غوغا
۱۴- دو برابر صد- گوشه‌ای در بیات تُرک- چند اسیر
۱۵- یار مشهدی- هافبک هجومی «اورتون»

عمودی:
۱- فرزند عزیز- کارگردان سریال «دوپینگ»
۲- گیاهی طبی- جلوه و رونق- قاضی مسابقات
۳- جوانمردی- روستایی دیدنی در استان «کرمانشاه»- قوه رشد و نمو
۴- حرف شروع الفبا- ژرف بینی- شمار- کشیش
۵- تخته ضخیم بلند- کشتیبان- تفاله کنجد
۶- خار- ناراحت- تساوی ریاضی
۷- کاسه گران- سنگ معدنی تولید گاز استیلن- ریز نمرات آزمایش یک پرسش
۸- مرموزترین روستای کشورمان- آیینه مقعر- از توابع مثلثاتی
۹- قشون- توده انباشته شده- حکم
۱۰- نقاشی روی شیشه- طبقه و ردیف- قمر برجیس
۱۱- سیب زمینی هندی- مخلوقات- نامه
۱۲- جام جهان نما- شبکه اینترنتی- شکل و پیکر- رفیق
۱۳- کنگره دوزی- شرح دهنده- چارچوب زیرین خودرو
۱۴- برنج فروش- مربی قبلی «آرسنال»- سریال «سیدجلال دهقانی اشکذری» (۱۳۹۹)
۱۵- فیلم تلویزیونی «علیرضا امینی»- شهری در استان «خوزستان»

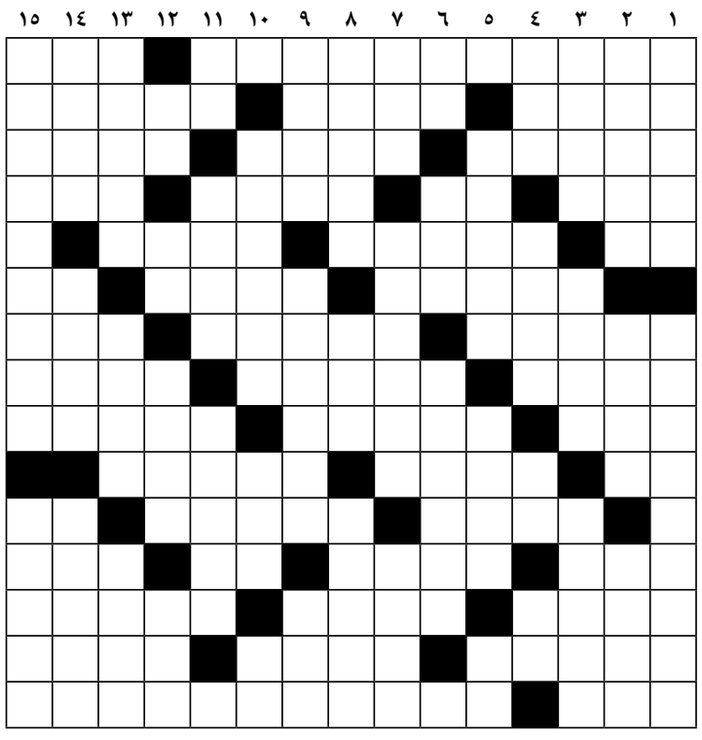

جدول ویژه

افقی:
۱- فیلم «آرش معیریان»- مرواریدها
۲- کمدین معروف- اصطکاک- غیر حقیقی
۳- بد عهد- شهری در «روسیه»- شیره چغندر قند
۴- تراوش- نت ششم- قهوه خانه- میهمانی به سبک سرایندگان
۵- رود «شولوخف»- از درختان- آتشدان نانوایی
۶- پیشکش‌ها- خاک- اشاره بعید
۷- زحمتکش- آگهی تبلیغاتی- بهترین مربی فوتسال جهان در سال ۲۰۰۹
۸- جایگزین اسم- جمع مبنی- گریزان

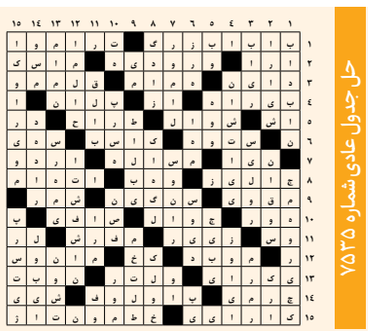

حل جدول عادی شماره ۷۵۳۵

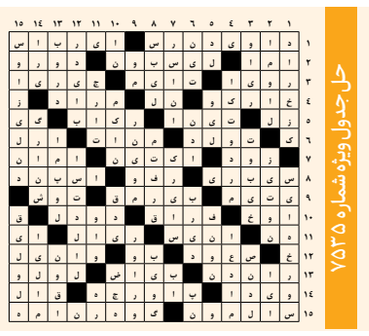

حل جدول ویژه شماره ۷۵۳۵

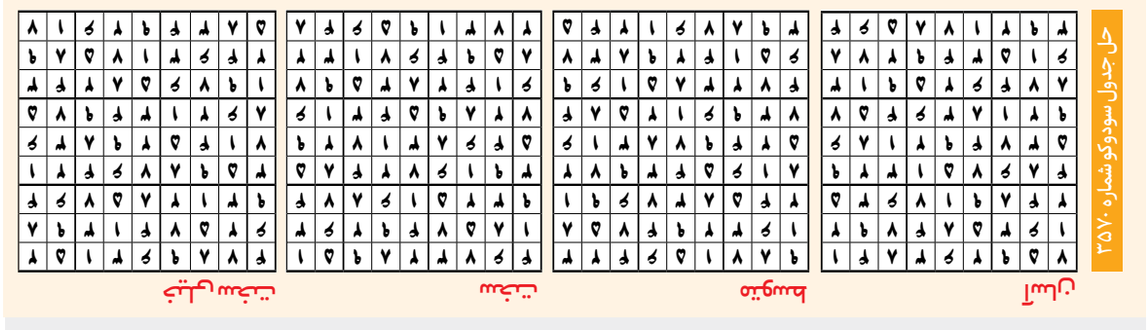

حل جدول سودوکو شماره ۳۵۷۰